

تبیین الگوی پیش‌بینی تعارضات زناشویی دانشجویان بر اساس نیازهای اساسی Explaining the prediction model of students' marital conflicts based on basic needs

Abdollah Shafieabadi, Ph.D

Kobra Qasemi-Moghadam MSc

Asgar Sharifi Ph.D

عبدالله شفیعی آبادی^۱

کبری قاسمی مقدم^۲

اصغر شریفی^۳

Abstract

The aim of this study was to explain the model of predicting marital conflicts of students based on basic needs. This study is of descriptive method and the design is correlational based on structural equation modeling. The statistical population included all married students of 4 Azad University of Tehran in 2018. A sample of 172 students of Islamic Azad University (131 females, 41 males) were selected by cluster sampling method and within each cluster through purposive sampling method. Data were collected using marital conflict questionnaire (MCQ) and Glaser's basic needs questionnaire (GBNQ) and analyzed using spss-22 software. The findings indicated that there is a significant positive relationship between the levels of satisfaction of basic needs. The correlation between marital conflicts with the need for love and belonging and the need to pleasure is also negative and significant. The correlation between the five basic needs is positive and significant; therefore, marital conflicts can be predicted using basic needs.

Keywords: Marital conflicts, Glaser's basic needs, students

چکیده

هدف پژوهش حاضر تبیین الگوی پیش‌بینی تعارضات زناشویی دانشجویان بر اساس نیازهای اساسی بود. پژوهش حاضر همبستگی از نوع مدل‌یابی معادلات ساختاری بود. جامعه آماری شامل کلیه دانشجویان متأهل ۴ دانشگاه آزاد شهر تهران در سال ۱۳۹۸ بود. حجم نمونه به تعداد ۱۷۲ دانشجو شامل ۱۳۱ زن و ۴۱ مرد با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای و در داخل هر خوشه با استفاده از روش نمونه‌گیری مبتنی بر هدف، انتخاب شد. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه‌های تعارضات زناشویی (MCQ) و نیازهای اساسی گلاسر (GBNQ) گردآوری و با استفاده از نرم افزار SPSS-22 تحلیل شد. یافته‌ها نشان داد که میان میزان ارضاشدگی و نیازهای اساسی رابطه مثبت معنادار وجود دارد. همبستگی میان تعارضات زناشویی با نیاز به عشق و تعلق خاطر و نیاز به تفریح منفی و معنادار است. همبستگی میان ۵ نیاز اساسی مثبت و معنادار است؛ لذا تعارضات زناشویی با استفاده از نیازهای اساسی قابل پیش‌بینی است.

واژه‌های کلیدی: تعارضات زناشویی، نیازهای اساسی، دانشجویان

دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۹/۱۳ تصویب نهایی: ۱۴۰۱/۱۱/۱۹

۱. گروه مشاوره، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۲. گروه مشاوره، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران. (نویسنده مسئول)

۳. گروه علوم تربیتی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران

● مقدمه

تعارض زناشویی پدیده‌ای شایع در روابط همسران بوده و نحوه مواجه شدن با آن نقش اساسی در سازگاری زناشویی و به تبع آن سلامت و کارآمدی خانواده ایفا می‌کند (براتی، ۱۳۷۵). در دانشنامه روان‌شناسی APA تعارض به معنی وجود نیروهای مخالف یا متخاصم در رویدادها، رفتارها، آرزوها، نگرش‌ها و هیجانات است (انجمن روانشناسی آمریکا، ۲۰۱۸). تعارض‌های زناشویی حاصل اختلاف نظر زوج‌ها در زمینه اهداف شخصی، انگیزه‌ها، ارزش‌ها و یا اولویت‌های رفتاری (زیدنر و کلود، ۲۰۱۴). امری اجتناب‌ناپذیر و طبیعی تلقی می‌شود و به‌گونه معمول زمانی اتفاق می‌افتد که عدم توافق، ناسازگاری و یا بی‌تفاوتی بین زوج‌ها وجود داشته باشد (هوشمندی و همکاران، ۱۳۹۸). تعارض شدید زوجین با پیامدهایی از قبیل والدگری ضعیف، افزایش دیدگاه منفی فرزندان نسبت به ازدواج و افزایش احتمال خشونت والدین نسبت به دختران در ارتباط است (پهلوان و همکاران، ۱۳۹۴).

از آنجایی که اصلی‌ترین دلیل ازدواج و شکل‌گیری زندگی زناشویی، تلاش برای پاسخگویی به نیازهای طرفین است، مفهوم نیاز در بررسی زمینه‌های شکل‌گیری تعارض‌های زناشویی نقش محوری دارد. نیاز عبارت است از نیروی زیست-شیمیایی در مغز که توانایی‌های عقلانی و ادراکی را سازمان می‌دهد. امکان دارد نیازها از فرایندهای درونی مانند گرسنگی یا تشنگی یا از رویدادهای موجود در محیط ناشی شوند. نیازها سطحی از تنش را به وجود می‌آورند که ارگانیزم سعی می‌کند با ارضا کردن نیازها، آن تنش را کاهش دهد. نیازها رفتار را نیرومند و هدایت می‌کنند. آنها رفتار را در مسیر مناسب برای ارضا کردن خود فعال می‌کنند (پروچاسکا و نورکراس، ۱۹۹۹).

یکی از نظریه‌هایی که بر اساس سازه بنیادین «نیاز» به مطالعه روابط زناشویی و ثبات و پایداری ازدواج‌ها می‌پردازد، نظریه موسوم به «انتخاب» است. این نظریه در سیر تحول خود ابتدا واقعیت درمانی سپس نظریه کنترل و آن‌گاه نظریه انتخاب نامیده شد (شفیع‌آبادی و ناصری، ۱۳۹۶). نظریه نیاز گلاسر بیان می‌کند که هدف تمام رفتارهای انسان برآورده کردن ۵ نیاز اساسی بقا، عشق و تعلق، قدرت (پیشرفت/ شایستگی)، آزادی (استقلال) و تفریح (لذت) است. ارضای موفقیت‌آمیز این نیازها حس کنترل را به بار می‌آورد. طبق نظر گلاسر در زمینه کنترل، مغز انسان مانند ترموستاتی عمل می‌کند که می‌خواهد برای تغییر دادن دنیای اطرافش فعالیت خود را تنظیم کند (پروچاسکا و نورکراس، ۱۹۹۹).

به اعتقاد گلاسر، نیازهای مربوط به بقا در تمام جانوران، به‌طور ژنتیک برنامه‌ریزی شده است و در انسان علاوه بر این نیاز، ۴ نیاز بالاتر و پیچیده‌تر روان‌شناختی نیز به‌طور ژنتیک، برنامه‌ریزی شده است (گلاسر، ۱۹۹۸). همه انسان‌ها دارای این ۵ نیاز اساسی هستند، ولی در هر فردی یک یا چند مورد از این ۵ نیاز، مهم‌تر و برجسته‌تر از سایر نیازها مطرح می‌شود. بر اساس نظریه انتخاب، بسیار حائز اهمیت است که افراد از الگوی منحصر به فرد نیازهای اساسی خود آگاهی یابند، زیرا این آگاهی می‌تواند نقش مهمی در اتخاذ انتخاب‌های سالم و سازنده در زندگی فردی و اجتماعی افراد داشته باشد (گلاسر، ۲۰۰۱). گلاسر نشان داد که تمام رفتارهای انسان‌ها در جهت ارضای این ۵ نیاز اساسی هدایت می‌شوند. ارضای مؤثر این نیازها در انسان منجر به احساس کنترل می‌شود که در نظریه‌های دیگر، خودشکوفایی یا تحقق خود نامیده می‌شود (پژوهشی‌نیا و گلستانیان، ۱۳۹۶). ازدواج به‌عنوان یکی از مهمترین رفتارهای انسانی (انتخاب‌ها) نقش مهمی در چگونگی پاسخ به بخش مهمی از نیازهای انسانی ما دارد. از نظر گلاسر تعارض زناشویی از ناهماهنگی زن و شوهر در نوع نیازها و نیز روش ارضای آن، خودمحموری، اختلاف در خواسته‌ها، طرحواره‌های رفتاری و رفتار غیرمسئولانه نسبت به ارتباط زناشویی و ازدواج نشأت می‌گیرد (شارف، ۲۰۱۵).

این پژوهش در صدد تبیین عوامل مرتبط با تعارض‌های زناشویی است تا با استفاده از آن دانش مبتنی بر شواهد طراحی برنامه‌های پیشگیری از بروز و دوام تعارض‌های غیرکارکردی زناشویی فراهم شود. فقدان دانش علمی در این زمینه‌ها باعث تحمیل هزینه‌های سنگین‌تر روانی-اجتماعی به همسران و سایر اعضا خانواده‌هایی می‌شود که ناتوان از پیشگیری از ایجاد تعارض‌های غیرکارکردی و حل آنها هستند و در معرض پیامدهای ناگوار ناخشنودی مزمن زناشویی قرار می‌گیرند. تعارض سبب بروز پیامدهای منفی جسمانی، روانی، اجتماعی و معنوی می‌شود. تشدید و ناتوانی در حل آن ممکن است خانواده را دچار آسیب نماید و حتی منجر به طلاق شود. لذا فرضیه ما در پژوهش این بود که تعارضات زناشویی با استفاده از نیازهای اساسی قابل پیش‌بینی است.

• روش

طرح پژوهش حاضر همبستگی از نوع مدل‌یابی معادلات ساختاری (تحلیل مسیر) است. جامعه آماری دانشجویان دانشگاه آزاد و جمعیت آماری آن نیز شامل دانشجویان شاغل به تحصیل در سال تحصیلی ۹۸-۱۳۹۷ دانشگاه‌های آزاد شهر تهران بودند. حجم نمونه به تعداد ۱۷۲ نفر از دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی شامل ۱۳۱ نفر زن و ۴۱ نفر مرد در دامنه سنی ۱۹ تا ۵۷ سال و میانگین سنی ۳۳ سال بودند که با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای و در داخل هر خوشه با استفاده از روش نمونه‌گیری مبتنی بر هدف، انتخاب شدند.

• ابزارها

الف. پرسشنامه تعارض‌های زناشویی (marital conflict questionnaire- MCQ). یک ابزار خودگزارش‌دهی و شامل ۴۲ ماده است. سوال‌های این پرسشنامه و خرده‌مقیاس‌های آن به منظور سنجیدن ماهیت و میزان تعارضات زن و شوهر ساخته شده است. این پرسشنامه از ۷ خرده‌مقیاس کاهش همکاری؛ کاهش رابطه جنسی؛ افزایش جلب حمایت فرزند؛ افزایش رابطه فردی با خویشاوندان خود؛ کاهش رابطه فردی با خویشاوندان همسر و دوستان؛ جدا کردن امور مالی از یکدیگر و افزایش واکنش‌های هیجانی تشکیل شده است. حداکثر نمره کل پرسشنامه ۲۱۰ و حداقل آن ۴۲ است. گزینه‌ها به صورت لیکرت (همیشه، اکثراً، گاهی، به ندرت، هرگز) بیان می‌شوند. به گزارش براتی و ثنایی (۱۹۹۶)، این پرسشنامه از روایی و اعتبار قابل قبولی برخوردار است. در هنجاریابی مجدد ضریب آلفای کرونباخ برای کل مقیاس را ۰/۷۱ و برای کاهش همکاری ۰/۷۳، کاهش رابطه جنسی ۰/۶۰، افزایش واکنش‌های هیجانی ۰/۷۴، افزایش جلب حمایت فرزندان ۰/۸۱، افزایش رابطه فردی با خویشاوندان خود ۰/۶۵، کاهش رابطه با خویشاوندان همسر و دوستان ۰/۸۱ و جدا کردن امور مالی از یکدیگر ۰/۶۹ گزارش کرده است. در پژوهش حاضر ضریب آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۹۲۵ به دست آمد.

ب. پرسشنامه نیازهای اساسی گلاسر (Glaser's basic needs questionnaire -GBNQ). این پرسشنامه یک ابزار مبتنی بر روش خودگزارشی است که برای ارزیابی شدت نیازهای اساسی افراد بر مبنای تئوری انتخاب توسط صاحبی طراحی و ارائه شده است. این مقیاس دارای ۱۴ ماده برای هر یک از ۵ نیاز اساسی شامل نیاز به بقاء، عشق و تعلق، قدرت، آزادی و تفریح است و هر یک از ماده‌ها بر اساس مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای از بسیار کم (۱) تا بسیار زیاد (۵) است. بنابراین به هر یک از ماده‌ها نمره ۱ تا ۵ اختصاص می‌یابد و نمره هر یک از خرده‌مقیاس‌ها از ۵ تا ۷۰ در نوسان است که ۵ به معنای عدم ارضا نیاز و ۷۰ به معنای ارضا شدن نیاز است. ضریب آلفای کرونباخ برای ۳۵ عنوان مقیاس ۰/۹۲ گزارش گردید و برای خرده‌مقیاس‌ها به ترتیب عبارتند از: ۰/۷۱ برای بقاء، ۰/۶۹ برای عشق و تعلق، ۰/۶۹ برای قدرت، ۰/۷۵ برای آزادی و ۰/۷۱ برای تفریح. اعتبار بازمیابی برای کل پرسشنامه ۰/۸۱ و برای خرده‌مقیاس‌ها به ترتیب عبارت است از: ۰/۴۴ برای بقاء، ۰/۴۸ برای عشق و تعلق، ۰/۶۱ برای قدرت، ۰/۶۴ برای آزادی و ۰/۶۴ برای تفریح (فتحی و همکاران، ۱۳۸۹). میزان اعتبار پرسشنامه نیازهای اساسی گلاسر در این پژوهش با روش ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۰ به دست آمد که نشان می‌دهد این پرسشنامه از اعتبار مورد قبولی برخوردار است و امکان تعمیم‌پذیری را در جامعه مورد مطالعه دارد. اعتبار این پرسشنامه برای جمعیت مردان، به شیوه آلفای کرونباخ ۰/۹۰ و به شیوه دونیمه‌سازی ۰/۸۳ و برای زنان به روش آلفای کرونباخ ۰/۷۸ و به شیوه دونیمه‌سازی ۰/۶۵ محاسبه شده است (وزیری، ۱۳۹۴).

• شیوه انجام پژوهش

بر اساس طرح پژوهش، دانشگاه آزاد رودهن و واحدهای چهارگانه دانشگاه آزاد در شهر تهران به‌عنوان واحدهای نمونه‌گیری تعیین و سپس پژوهشگر به منظور گردآوری داده‌ها با معرفی‌نامه رسمی به دانشگاه‌های مذکور مراجعه و پس از هماهنگی با اداره آموزش دانشگاه‌ها و اخذ مجوز حضور در محل تجمع دانشجویان در سالن ورزش، نمازخانه، رستوران و یا قبل و بعد از حضور اساتید در کلاس‌های درس، از دانشجویان متأهلی که حاضر به مشارکت بوده و واجد معیارهای شمول و عدم شمول بودند خواسته شد تا پرسشنامه‌ها را تکمیل کنند. داده‌ها با استفاده از نرم افزار SPSS-22 پردازش شد.

• یافته‌ها

بررسی نرمال بودن توزیع متغیرها (جدول ۱)، با در نظر گرفتن کجی و کشیدگی در بازه (+۲ و -۲) نشان داد که کجی و کشیدگی در تمامی متغیرها در سطح مطلوبی قرار داشت. در بررسی عدم هم‌خطی متغیرهای پیش‌بین الگو، اگر شاخص تحمل کوچک‌تر از ۱ و بزرگ‌تر از ۰/۴۰ و شاخص تورم واریانس (VIF) کوچکتر از ۱۰ باشد مفروضه عدم چندخطی چندگانه محقق شده است. نتایج نشان داد که ضرایب تحمل از ۰/۶۴ تا ۰/۹۴ و تورم واریانس از ۱/۰۶ تا ۱/۵۷ در تغییر بودند. بر این اساس می‌توان رأی به تحقق مفروضه داد. در بررسی مفروضه استقلال خطاها از آماره توربین واتسن استفاده شد. ضرایب نزدیک ۲ برای این آماره نشان از استقلال خطاها دارند. این ضریب در پژوهش حاضر برابر با ۱/۷۱ بود. پس از تحقق مفروضات الگوی مفهومی پژوهش مورد بررسی قرار گرفت.

جدول ۱. مشخصه‌های آمار توصیفی متغیرها براساس زیرمقیاس‌ها

چولگی	انحراف معیار	میانگین	زیرمقیاس
۱/۲۷	۲/۸۴	۸/۴۷	کاهش همکاری
۰/۷۹	۳/۲۲	۹/۸۴	کاهش رابطه جنسی
۰/۷۷	۳/۴۱	۹/۷۰	افزایش جلب حمایت فرزندان
۱/۹۰	۳/۹۰	۹/۶۲	افزایش رابطه فردی با خویشاوندان خود
۱/۶۰	۳/۵۵	۹/۵۳	کاهش رابطه فردی با خویشاوندان همسر
۰/۴۴	۴/۴۶	۱۴/۶۷	جداکردن امور مالی از یکدیگر
۱/۲۴	۵/۰۴	۱۶/۴۵	افزایش واکنش‌های هیجانی
۱/۶۴	۲۰/۹۶	۷۷/۰۲	کل تعارضات
-۰/۳۲	۷/۰۶	۵۰/۶۳	نیاز به بقا
-۰/۷۷	۷/۸۵	۵۵/۲۳	نیاز به عشق و تعلق خاطر
-۰/۱۴	۷/۲۱	۵۲/۴۱	نیاز به آزادی
-۰/۲۸	۸/۱۲	۵۱/۵۵	نیاز به قدرت
-۰/۴۱	۸/۳۷	۵۱/۷۰	نیاز به تفریح
-۰/۵۹	۲۹/۲۳	۲۶۱/۵۳	کل نیازها

در جدول ۲، خلاصه تحلیل رگرسیون برای پیش‌بینی تعارضات و مؤلفه‌های آن آمده است. همان‌طور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود ضریب رگرسیون برای مؤلفه‌های نیازهای اساسی و تعارضات زناشویی ($F=2/107, P < 0/05, R^2=0/060$) معنادار نیست؛ بنابراین هیچ یک از زیرمقیاس‌های نیازهای اساسی پیش‌بینی‌کننده تعارضات زناشویی نیست. ضریب رگرسیون برای مؤلفه‌های نیازهای اساسی و زیرمقیاس کاهش همکاری ($F=1/618, P < 0/05, R^2=0/046$) معنادار نیست؛ بنابراین هیچ یک از زیرمقیاس‌های نیازهای اساسی پیش‌بینی‌کننده زیرمقیاس کاهش همکاری نیست؛ اما در مورد متغیر کاهش رابطه جنسی، تنها ضریب رگرسیون برای نیاز به تفریح و زیرمقیاس کاهش رابطه جنسی ($F=2/467, P < 0/05, R^2=0/069$) معنادار است. ضریب رگرسیون سایر مؤلفه‌های کاهش رابطه جنسی و زیرمقیاس نیازهای اساسی معنادار نیست.

افزون بر آن همان‌طور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود تنها ضریب رگرسیون برای مؤلفه نیاز به بقا و زیرمقیاس افزایش جلب حمایت فرزند ($F=1/232, P < 0/05, R^2=0/036$) معنادار است؛ بنابراین مؤلفه نیاز به بقا پیش‌بین زیرمقیاس افزایش جلب حمایت فرزند است؛ یعنی با افزایش نیاز به بقا جلب حمایت فرزندان افزایش پیدا می‌کند. ضریب رگرسیون سایر مؤلفه‌های نیازهای اساسی و زیرمقیاس افزایش جلب حمایت فرزندان معنادار نیست. ضریب رگرسیون برای هیچ یک از مؤلفه‌های نیازهای اساسی و زیرمقیاس رابطه با خویشاوندان خود ($F=1/261, P < 0/05, R^2=0/037$) معنادار نیست؛ بنابراین هیچ یک از زیرمقیاس‌های نیازهای اساسی پیش‌بینی‌کننده زیرمقیاس افزایش رابطه با خویشاوندان خود نیست. همچنین تنها ضریب رگرسیون برای مؤلفه نیاز به عشق و تعلق خاطر و زیرمقیاس کاهش رابطه با خویشاوندان همسر ($F=3/264, P < 0/05, R^2=0/090$) معنادار است؛ بنابراین مؤلفه نیاز به عشق و تعلق خاطر پیش‌بین زیرمقیاس کاهش رابطه با خویشاوندان همسر است؛ یعنی با افزایش نیاز به عشق و تعلق خاطر رابطه با خویشاوندان همسر افزایش پیدا می‌کند. ضریب رگرسیون سایر مؤلفه‌های نیازهای اساسی و زیرمقیاس کاهش رابطه با خویشاوندان همسر معنادار نیست.

جدول ۲. خلاصه تحلیل رگرسیون برای پیش‌بینی تعارضات زناشویی و مؤلفه‌های آن بر اساس متغیر پیش‌بین

Sig	Beta	B	F	R ²	متغیر وابسته	متغیر پیش‌بین
۰/۴۴۳	۰/۰۶۵	۰/۱۹۴			تعارضات زناشویی	نیاز به بقا
۰/۱۸۰	-۰/۱۲۹	-۰/۳۴۴				نیاز به عشق
۰/۸۶۵	-۰/۰۱۸	-۰/۰۵۱	۰/۰۶۰	۲/۱۰۷		نیاز به آزادی
۰/۷۴۶	۰/۰۳۴	۰/۰۸۷				نیاز به قدرت
۰/۰۵۱	-۰/۱۸۵	-۰/۴۶۴			کاهش همکاری	نیاز به تفریح
۰/۰۳۱	-۰/۰۱۶	-۰/۰۲۸	۰/۰۲۵	۳/۱۲		نمره کل
۰/۶۲۷	-۰/۰۴۲	-۰/۰۱۷				نیاز به بقا
۰/۴۰۳	-۰/۰۸۱	-۰/۰۲۹				نیاز به عشق
۰/۵۸۹	۰/۰۵۶	۰/۰۲۲	۰/۰۴۶	۱/۶۸	کاهش رابطه جنسی	نیاز به آزادی
۰/۴۴۸	-۰/۰۸۰	-۰/۰۲۸				نیاز به قدرت
۰/۲۲۱	-۰/۱۱۷	-۰/۰۴۰				نیاز به تفریح
۰/۹۱۳	-۰/۰۰۹	-۰/۰۰۴۰				نیاز به بقا
۰/۴۴۴	-۰/۰۷۳	-۰/۰۳۰			کاهش رابطه جنسی	نیاز به عشق
۰/۶۹۸	-۰/۰۴۰	-۰/۰۱۸	۰/۰۶۹	۲/۴۶۷		نیاز به آزادی
۰/۵۴۲	۰/۰۶۳	۰/۰۲۵				نیاز به قدرت
۰/۰۱۷	-۰/۲۲۷	-۰/۰۸۷				نیاز به تفریح
۰/۰۲۸	۰/۱۹۱	۰/۰۹۲			جلب حمایت	نیاز به بقا
۰/۵۹۹	-۰/۰۵۱	-۰/۰۲۲				نیاز به عشق
۰/۵۰۸	-۰/۰۶۹	-۰/۰۳۳	۰/۰۳۶	۱/۲۳۳		نیاز به آزادی
۰/۴۸۹	۰/۰۷۳	۰/۰۳۱				نیاز به قدرت
۰/۳۱۸	-۰/۰۹۶	-۰/۰۳۹			رابطه با خویشاوندان خود	نیاز به تفریح
۰/۷۲۱	۰/۰۳۱	۰/۰۱۷				نیاز به بقا
۰/۲۵۶	-۰/۱۱۰	-۰/۰۵۵				نیاز به عشق
۰/۹۰۷	-۰/۰۱۲	-۰/۰۰۷	۰/۰۳۷	۱/۲۶۱		نیاز به آزادی
۰/۳۵۵	۰/۰۹۸	۰/۰۴۷			رابطه با خویشاوندان همسر	نیاز به قدرت
۰/۰۸۹	-۰/۰۱۶۳	-۰/۰۷۶				نیاز به تفریح
۰/۲۳۶	۰/۱۰۰	۰/۰۵۰				نیاز به بقا
۰/۰۴۴	-۰/۱۹۱	-۰/۰۸۶				نیاز به عشق
۰/۶۶۱	-۰/۰۴۵	-۰/۰۲۲	۰/۰۹۰	۳/۲۶۴	جدا کردن امور مالی از یکدیگر	نیاز به آزادی
۰/۹۳۱	۰/۰۰۹	۰/۰۰۴				نیاز به قدرت
۰/۰۷۹	-۰/۱۶۴	-۰/۰۷۰				نیاز به تفریح
	۰/۱۶۶	۰/۱۰۵				نیاز به بقا
	-۰/۱۵۶	-۰/۰۸۹			جدا کردن امور مالی از یکدیگر	نیاز به عشق
	-۰/۰۱۴	-۰/۰۰۸	۰/۰۴۷	۱/۶۳۵		نیاز به آزادی
	۰/۰۳۱	۰/۰۱۷				نیاز به قدرت
	-۰/۱۱۳	-۰/۰۶۰				نیاز به تفریح
۰/۴۳۱	-۰/۰۶۷	-۰/۰۴۸			واکنش‌های هیجانی	نیاز به بقا
۰/۴۷۳	-۰/۰۶۹	-۰/۰۴۴				نیاز به عشق
۰/۹۵۳	۰/۰۰۶	۰/۰۰۴	۰/۰۵۶	۱/۹۸۵		نیاز به آزادی
۰/۹۴۶	۰/۰۰۷	-۰/۰۰۴				نیاز به قدرت
۰/۰۹۲	-۰/۱۶۰	-۰/۰۹۷			نیاز به تفریح	

به علاوه همان‌طور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود ضریب رگرسیون برای مؤلفه نیاز به آزادی و زیرمقیاس جدا کردن امور مالی از یکدیگر ($F=1/635, P < 0/05, r^2=0/047$) معنادار است؛ بنابراین مؤلفه نیاز به آزادی پیش‌بین زیرمقیاس جدا کردن امور مالی از یکدیگر است؛ یعنی با افزایش نیاز به آزادی جدا کردن امور مالی از یکدیگر کاهش پیدا می‌کند. همچنین ضریب رگرسیون برای مؤلفه نیاز به قدرت و زیرمقیاس جدا کردن امور مالی از یکدیگر ($F=1/635, P < 0/05, r^2=0/047$) معنادار است؛ بنابراین مؤلفه نیاز به قدرت

پیش‌بین زیرمقیاس جدا کردن امور مالی از یکدیگر است؛ یعنی با افزایش نیاز به قدرت جدا کردن امور مالی از یکدیگر افزایش پیدا می‌کند. ضریب رگرسیون سایر مؤلفه‌های نیازهای اساسی و زیرمقیاس جدا کردن امور مالی از یکدیگر معنادار نیست.

ضریب رگرسیون برای هیچ یک از مؤلفه‌های نیازهای اساسی و زیرمقیاس افزایش واکنش‌های هیجانی ($F=1/985$, $P < 0/05$) معنادار نیست؛ بنابراین هیچ‌یک از زیرمقیاس‌های نیازهای اساسی پیش‌بینی‌کننده زیرمقیاس افزایش واکنش‌های هیجانی نیست.

در نتیجه بر اساس بررسی‌ها (جدول ۲) مؤلفه نیاز به تفریح با کاهش رابطه جنسی رابطه مثبت و معنادار دارد؛ یعنی با افزایش نیاز به تفریح، رابطه جنسی افزایش پیدا می‌کند. مؤلفه نیاز به بقا با افزایش جلب حمایت فرزندان رابطه مثبت و معنادار دارد؛ یعنی با افزایش نیاز به بقا، رفتارهای مبتنی بر جلب حمایت فرزندان افزایش می‌یابد. مؤلفه نیاز به عشق و تعلق خاطر با کاهش رابطه با خویشاوندان همسر رابطه منفی و معنادار دارد؛ یعنی با افزایش نیاز به عشق و تعلق خاطر، رابطه با خویشاوندان همسر افزایش می‌یابد. مؤلفه نیاز به آزادی با جدا کردن امور مالی از یکدیگر رابطه منفی و معنادار دارد؛ یعنی با افزایش نیاز به آزادی رفتارهای مبتنی بر جدا کردن امور مالی از یکدیگر کاهش می‌یابد. مؤلفه نیاز به قدرت با جدا کردن امور مالی از یکدیگر رابطه مثبت و معنادار دارد؛ یعنی با افزایش نیاز به قدرت، جدا کردن امور مالی از یکدیگر افزایش می‌یابد.

• بحث

فرض مورد بررسی در این پژوهش مبنی بر اینکه تعارضات زناشویی با استفاده از نیازهای اساسی قابل پیش‌بینی است، اشاره به این انتظار دارد که با افزایش میزان ارضاشدگی نیازهای اساسی در یک رابطه زناشویی، از میزان تعارض زناشویی همسران کاسته شود. همان‌طور که نتایج حاصل از آزمون فرض نشان می‌دهد، فرضیه این پژوهش، تأیید نشده است. در عین حال این یافته با نتایج حاصل از پژوهش‌های سلطانی‌فر و همکاران (۲۰۱۸)، سنگار (۲۰۱۶)، وزیر (۱۳۹۴)، براون و استوارت (۲۰۱۲) و گلاسر و گلاسر (۲۰۰۰) ناهمخوان است. این نتایج را چگونه می‌توان تبیین کرد؟

به نظر می‌رسد که برای تبیین نتیجه غیرمنتظره مبنی بر نبود رابطه معنادار بین دو متغیر باید به ساختار ابزارهای مورد استفاده برای سنجش ارضای نیازهای اساسی و تعارض‌های زناشویی توجه کرد. توضیح اینکه ابزار مذکور سعی کرده است تا وضعیت فرد را در ارتباط با هر یک از ۵ حوزه نیاز اساسی اصلی (بقا، عشق و تعلق، قدرت، آزادی و تفریح) از طریق ۷ جفت سؤال که یکی از این جفت سؤال‌ها وضعیت ایده‌آل و سؤال دیگر ارزیابی فرد از وضعیت موجود را می‌سنجد، مورد اندازه‌گیری قرار دهد. در بررسی دقیق پرسشنامه، مشخص می‌شود که ماهیت سؤال‌ها به گونه‌ای است که کمترین تأکید را بر وضعیت یا پیامد رابطه موجود بین همسران دارد. در واقع سؤالات این پرسشنامه بیشتر به ارتباط عمومی فرد با عوامل ارضاکنده نیازهای پنج‌گانه اساسی مورد نظر در رویکرد انتخاب می‌پردازد و از این روی این امکان وجود دارد که درحالی‌که فرد به‌طور کلی از ارضاشدگی نیازهای اساسی خود در محیط عمومی زندگی راضی باشد اما از رابطه خاص خود با همسر احساس رضامندی نکند (و برعکس).

در عین حال ساختار سؤالات پرسشنامه تعارض زناشویی نیز به گونه‌ای است که اگرچه اختلافات همسران را در ۷ حوزه از تعامل زناشویی اندازه‌گیری می‌کند اما ماهیت سؤال‌ها به گونه‌ای است که بالا بودن نمره فرد در تعارض‌های زناشویی لزوماً به معنی بالا بودن نارضایتی فرد از میزان ارضای نیازهای اساسی نیست. به‌عنوان مثال فرد ممکن است از اقوام همسر فاصله گرفته، با اقوام خود رابطه بیشتر برقرار کرده، رابطه جنسی خوبی با همسر نداشته، مشغول پارگیری از بین فرزندان در مقابل همسر بوده و شروع به پرده‌پوشی مسائل شغلی و مالی با همسر خود کرده باشد اما هیچ‌یک از این رفتارهای کناره‌گیرانه، اجتنابی، دفاعی و پنهان‌کارانه که حاکی از فاصله و تعارض حل نشده است را به سایر عرصه‌های رابطه اجتماعی و به رابطه با سایر افراد تعمیم نداده و بتواند نیازهای بقا، تعلق، اقتدار، آزادی و تفریح خود را از سایر منابع تأمین کند. به تعبیر دیگر درحالی‌که ممکن است برآیند ارزیابی فرد از مقایسه «حد ایده‌آل» در ارضای نیازهای اساسی با «برداشتش از واقعیت موجود» مثبت باشد، اما همچنان در زمینه ارضای نیازهای اساسی که مرتبط با کاهش تعارض زناشویی است، وضعیت خوبی را تجربه نکند.

بر این اساس این واقعیت که انتظار مبتنی بر نظریه پژوهشگر در مورد وجود رابطه معکوس بین «میزان ارضا نیازهای اساسی» با «تعارض زناشویی» تأیید نشده را می‌توان به این پدیده نسبت داد که ابزار مورد استفاده برای اندازه‌گیری میزان ارضا نیازهای اساسی، مؤلفه‌هایی را مورد اندازه‌گیری قرار می‌دهد که کم یا بی‌ارتباط با "تعارض‌زاهای" زناشویی و حل این تعارض‌ها است. در عین حال به نظر می‌رسد که در ارتباط بین دو متغیر ارضا نیازهای اساسی و تعارض زناشویی، ادراک طرفین از میزان تلاش متقابل برای پاسخ به نیازهای اساسی مرتبط با زندگی زناشویی است که مهم است و نه صرفاً میزان ارضا نیازهای اساسی که ممکن است به وسیله منابع دیگر تأمین نیاز نیز تأمین شود.

به دلیل تفاوت در سازه‌های اصلی مورد بررسی این پژوهش یعنی میزان ارضا نیازهای اساسی و تعارض زناشویی و ابزار مورد استفاده برای اندازه‌گیری آن، نمی‌توان آنها را به راحتی با مطالعات دیگری که تاکنون منتشر شده مقایسه کرد. به‌عنوان نمونه در پژوهش هفت لنگ و همکاران، (۱۳۹۸)، که با عنوان رابطه شدت نیازهای اساسی در نظریه گلاسر با رضایت از زوجیت، سلامت روان و بهزیستی روانی دانشجویان متأهل انجام شده، نیازهای اساسی با پرسشنامه ۲۸ سوالی گلاسر و وضعیت زناشویی با پرسشنامه رضایت زوجیت سنجیده شده است که پرسشنامه اولی به لحاظ ساختار مواد و مؤلفه‌ها و پرسشنامه دوم نیز به لحاظ مبنای نظری و ساختار و مواد آزمون با دو پرسشنامه نظیرشان در پژوهش حاضر فرق دارند.

در مطالعه سلطانی‌فر و همکاران (۲۰۱۸) که با عنوان ارتباط بین رضایت‌مندی نیازها (براساس نظریه انتخاب)، کیفیت زندگی و رضایت زناشویی در افراد معتاد تحت معالجه انجام شده است، نمونه مورد بررسی به روش نمونه‌گیری مبتنی بر هدف و در دسترس و از بین جمعیت معتادان بستری در بخش ترک اعتیاد بیمارستان ابن سینای مشهد انتخاب شده بودند. سازه نیاز بر اساس نظریه ویلیام گلاسر و به‌وسیله ابزار موسوم به برآورده شدن نیازها و رضایت زناشویی به‌وسیله پرسشنامه انریچ ۲۸ سوالی اندازه‌گیری شد. درحالی که در پژوهش حاضر، سازه نیاز بر اساس نظریه «انتخاب» ویلیام گلاسر مفهوم‌پردازی شده و به‌وسیله ابزار موسوم به «پرسشنامه نیازهای اساسی گلاسر» اندازه‌گیری شده و به جای متغیر «سازگاری زناشویی» نیز، متغیر «تعارض زناشویی» سنجیده شده است. به این ترتیب ناهمخوانی یافته‌ها در این دو مطالعه محصول تفاوت در متغیرهای مورد اندازه‌گیری و ابزارهای مورد استفاده برای اندازه‌گیری آنها است. در مطالعه وزیری (۱۳۹۴) نیز وضعیت زناشویی با ابزار موسوم به «وضعیت زناشویی کلوبوک» اندازه‌گیری شده که سازه‌ای غیر از «تعارض زناشویی» را که در این مطالعه به‌کار رفته، سنجیده است. در مطالعه سنگار (۲۰۱۶) نیز برای سنجش نیازها از ابزار محقق ساخته‌ای موسوم به «رضامندی روان‌شناختی» که بر اساس نظریه نیازهای گلاسر تهیه شده است، استفاده شده و برای سنجش وضعیت زناشویی هم از پرسشنامه «رضایت‌مندی زناشویی» مبتنی بر نظریه‌هایی که نیازهای زناشویی را به‌صورت تعهد خانوادگی، مشارکت در فعالیت‌های تفریحی، صداقت و پذیرندگی، ارضای جنسی، حمایت مالی، ارتباط، جذابیت همسر و سپاسگزاری تعریف کرده، بهره برده است که ساختار و مواد هر دو پرسشنامه با ابزارهای مورد استفاده در این پژوهش یعنی «پرسشنامه نیازهای اساسی گلاسر» و پرسشنامه «تعارض زناشویی» سنجیده شده است، متفاوت هستند.

• نتیجه گیری

یکی از محدودیت‌های این پژوهش منبعث از ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه است، زیرا این مطالعه تنها در میان دانشجویان انجام شده و تعمیم آن به سایر جمعیت‌ها باید با احتیاط صورت گیرد. عدم کنترل متغیرهای مزاحم چون تعداد فرزندان، سابقه کار و وضعیت اقتصادی زوجین نیز می‌تواند یکی دیگر از محدودیت‌های پژوهش حاضر باشد. به‌منظور افزایش قدرت تعمیم اندازه و الگوها و شناسایی بیشتر روابط بین متغیرها و مؤلفه‌های آن در گروه‌های مختلف، پیشنهاد می‌شود تا در پژوهش‌های آتی از سایر گروه‌های سنی و جمعیت‌شناختی نیز نمونه معرف انتخاب و مورد مطالعه قرار گیرند.

• تعارض منافع

تعارض منافی بین نویسندگان وجود ندارد.

• تقدیر و تشکر

از کلیه دانشجویانی که در اجرای این پژوهشی همکاری کردند، کمال تشکر و قدردانی را داریم.

• منابع

- براتی، طاهره. (۱۳۷۵). تأثیر تعارضات زناشویی بر روابط متقابل زن و شوهر. کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن.
- پروچاسکا، جیمز، نورکراس جان. (۱۹۹۹). *نظریه‌های روان درمانی*. مترجم سیدمحمدی، یحیی. (۱۳۹۵) چاپ ۱۱. تهران: نشر روان.
- پژوهشی‌نیا، خدیجه، گلستانیان آریتا. (۱۳۹۶). بررسی اثربخشی واقعیت‌درمانی بر ارتقا روابط زناشویی زوجین. *فصلنامه مطالعات روانشناسی و علوم تربیتی*.
- پهلوان، مینا، موتابی فرشته، مظاهری، محمدعلی. (۱۳۹۴). واکنش به تعارض زناشویی: مطالعه ای بین نسلی. *مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران (اندیشه و رفتار)*، ۲۱(۳).
- شفیع‌آبادی، عبدالله، ناصری، غلامرضا. (۱۳۹۶). *نظریه‌های مشاوره و روان درمانی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- گلاسر، ویلیام (۱۹۹۸). *تئوری انتخاب*. ترجمه نورالدین رحمانیان. (۱۳۸۵). تهران: انتشارات آشتیان.
- هفت‌لنگ، فاطمه، ابراهیمی، محمد اسماعیل، زمانی، نرگس، صاحبی، علی. (۱۳۹۸). رابطه شدت نیازهای اساسی در نظریه گلاسر با رضایت از زوجیت، سلامت روان و بهزیستی روانی دانشجویان متأهل. *فصلنامه فرهنگی- تربیتی زنان و خانواده*، ۱۴(۴۸)، ۳۸-۲۳.
- هوشمند، رودابه، احمدی، خدابخش، کیامنش، علیرضا. (۱۳۹۸). تحلیلی بر علل تعارضات زناشویی در دو دهه اخیر (یک مرور نظامند). *مجله علمی-پژوهشی علوم روانشناختی*. دوره ۱۸، شماره ۷۹.
- وزیری، مزده. (۱۳۹۴). پیش‌بینی رضایت زناشویی زوجها براساسی آنها. *رویش روانشناسی*، سال ۳، شماره ۴، صص ۹۶-۸۷.
- American Psychological Association, A. (2018). *APA Dictionary of Psychology*. American Psychological Association.
- Glasser, W. (2000). *Counseling with choice theory: The new Reality Therapy*; New York, Harper Collins Publisher.
- Brown, T. Stuart, S. (2012). Identifying basic needs: the contextual need assessment. *Int J Real Ther*. 24, 2, pp 7-10.
- Barati, T. Sanai, B. (1996). *Inventory marital conflict. Measures of family structure and marriage*. Tehran: The Institute's Bethat Publications, pp 53-48.
- Zeidner M, Kloda I. (2014) Emotional intelligence (EI), conflict resolution patterns and relationships satisfaction, actor and partner effect revisited. *Pers Individ Diff*. 54: 278- 283.
- Brown T, Stuart S. (2012). Identifying basic needs: the contextual need assessment. *Int J Real Ther*. 24(2):7-10.
- Sanger, F. (2016). Psychological needs satisfaction and marital satisfaction. *Journal of international scholars conference*. 1(2). 90-95.
- Soltanifar, Atefeh; Adinehpour, Moosalreza; Borhani, Mahdieh; & Ziaee, maliheh. (2018). The relationship between satisfying the needs (based on the choice theory), quality of life and marital satisfaction among addict individuals who undergone treatment. *Fundamentals of Mental Health*. 20(4): 271-277.
- Sharf, Richard S. (2015). *Theories of Psychotherapy & Counseling: Concepts and Cases* (6th Edition) (2015-01-16).